



مناسبات مهاجرین و انصار

در عصر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

«همدلی‌ها و رقابت‌ها»

حسین حسینیان مقدم



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۳۹۰

حسینیان مقدم، حسین، ۱۳۴۰ -

مناسبات مهاجرین و انصار در عصر نبوی ﷺ «همدلی‌ها و رقابت‌ها» / حسین
حسینیان مقدم. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

شش، ۲۰۱ ص.:: جدول. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۵۸: تاریخ اسلام؛ ۳۶)

ISBN: 978-600-5486-09-4

بهاء: ۲۳۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۷۷] - ۱۸۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - سرگذشتنامه. ۲. صحابه.

الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۲۹۷ / ۹۳

BP ۲۲ / ۹ / ح ۴۷۶ ه ۸ ۱۳۸۸

۱۷۹۳۹۹۲

شماره کتابشناسی ملی



مناسبات مهاجرین و انصار در عصر نبوی ﷺ «همدلی‌ها و رقابت‌ها»

مؤلف: حسین حسینیان مقدم

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۱۵۸؛ تاریخ اسلام: ۳۶)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۰ (چاپ اول: پاییز ۱۳۸۸)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۲۶۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۰۲۸۰۳۰۹۰

ص.پ. ۳۷۱۸۵، ۳۱۵۱ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰ و ۰۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته‌های «تاریخ» و «تاریخ تمدن اسلامی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه علمی و دانشگاهی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم جناب آقای حسین حسینیان مقدم و همچنین ارزیابان گرامی و دیگر عزیزانی که در به ثمر رسیدن این نوشتار ما را همیاری کردند، تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
بخش اول: منابع و پیشینه تحقیق	۵
بخش دوم: پیشینه مهاجر و انصار	۱۳
فصل اول: آشنایی با مهاجر و انصار	۱۵
مهاجر در لغت و اصطلاح	۱۵
انصار در لغت و اصطلاح	۲۱
مهاجر و انصار در قرآن و حدیث	۲۲
انصار در احادیث نبوی	۲۵
اصحاب و صحابه	۲۸
صحابه در کتب تراجم	۳۱
فصل دوم: مناسبات و تبارشناسی	۳۳
نَسَب مهاجر و انصار	۳۳
مناسبات عدنانی و قحطانی	۳۵
ارتباط مکه و مدینه پیش از اسلام	۴۰
۱. ارتباط دینی و فرهنگی	۴۰
۲. ارتباط سیاسی و نظامی	۴۳
۳. ارتباط اقتصادی	۴۷
۴. ارتباط خانوادگی	۵۱
بخش سوم: همدلی و رقابت میان مهاجر و انصار در سیره نبوی	۵۵
فصل اول: نقش آموزه‌های دینی در ایجاد همدلی و وحدت	۵۷
الف) تغییر نظام سیاسی جاهلی	۵۸
ب) تعیین مرجع قانونی	۶۰

۶۳ (ج) تحکیم روابط اجتماعی
۶۳ ۱. همگامی با مسلمانان
۶۵ ۲. جمعه و جماعت
۶۶ ۳. تأسیس مسجد جامع
۶۷ ۴. پیمان برادری
۷۱ ۵. التزام به اصول اخلاقی
۷۴ ۶. خانواده و خویشاوندی
۷۵ ۷. سامان‌دهی نیروها
۷۶ ۸. تغییر نام
۸۱ فصل دوم: همدلی میان مهاجر و انصار
۸۳ اسکان مهاجران
۸۶ حل مشکلات اقتصادی
۹۱ ازدواج میان مهاجر و انصار
۹۳ ارتباط‌های عاطفی و فردی
۹۵ همدلی در جنگ‌ها
۹۷ فصل سوم: رقابت میان مهاجر و انصار
۹۷ الف) رقابت‌های سیاسی
۹۷ مهاجران در نگاه انصار
۱۱۸ انصار در نگاه مهاجران
۱۲۸ عصبیت
۱۳۱ رقابت‌های درون‌گروهی انصار
۱۳۷ فخرفروشی
۱۴۶ نقش طلقا
۱۴۸ نقش منافقین
۱۵۰ نقش یهود
۱۵۲ ب) رقابت‌های فرهنگی
۱۶۳ ج) رقابت‌های اقتصادی
۱۶۹ سخن پایانی
۱۷۳ پیوست: برادران پیمانی
۱۷۷ منابع و مأخذ
۱۹۱ نمایه

پیشگفتار

زندگی آمیزه‌ای از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، امیدها و ناامیدی‌ها، فرازها و نشیب‌ها و همدلی‌ها و رقابت‌هاست. انسان، محور و موضوع اصلی زندگی انسانی است و انسان بودن مستلزم داشتن نیازها و احساسات است که گاهی گرم و دوست‌داشتنی و گاهی سرد و تلخ است. از سوی دیگر اصطکاک‌ها و مخالفت‌ها، همدلی‌ها و همنوایی‌ها، در پیوند انسان‌ها با یکدیگر در صحنه اجتماع بشری رخ می‌دهد.

نظرها و دیدگاه‌های انسان‌ها نیز همچون نیازها و امیال آنان متفاوت است. نظرها و نیازهای متفاوت سبب ناسازگاری و دیدگاه‌های مشترک سبب اتحاد و همدلی می‌شود. در این صورت ارتباط شدید میان افراد و گروه‌ها، عشق آنان به یکدیگر، تنفر از هم، اتحاد و رقابت و حتی حمایت از یکدیگر، از حقایق طبیعی زندگی‌اند و اتحاد و به نوعی رقابت لازمه رشد و تکامل فرد و جامعه است، زیرا رقابت روشی برای رسیدن به «خویشتن خویش» است، گرچه به شکل جناحی و گروهی جلوه کند.

با پذیرفتن مطلب فوق، گفتنی است که حذف اصل مسئله رقابت‌ها در زندگی بشر ممکن نیست. از این رو، رهبری جامعه وظیفه دارد با آموزش‌ها و راهکارهای لازم، بستر مناسبی برای داشتن جامعه‌ای سالم، پویا، همدل و همراه فراهم سازد، رقابت‌ها را در مسیری سالم حفظ کند و بدون دخالت در امور جزئی گروه‌های رقیب، حدّ و مرزی برای آنان قائل شود. عدم دخالت رهبری سبب می‌شود تا خود گروه‌ها به تنهایی به حلّ و فصل مسائل روزمره خود بپردازند و در این خصوص مقرراتی را رعایت کنند، که این، سبب افزایش مهارت و اجتماع‌پذیری آنان می‌شود. دخالت رهبری هنگامی ضرورت می‌یابد که برخورد خشونت‌آمیز گروه‌ها، کیان جامعه اسلامی را تهدید کند و زمام اختیار جامعه را از دست رهبری خارج نماید.

عصر نبوی نمونه‌های فراوانی از ایثار و فداکاری و از سویی رقابت و خشونت افراد و گروه‌های طرفدار رسول خدا ﷺ را در خود جای داده است. نظام حکومتی رسول خدا ﷺ که با هجرت به مدینه شکل گرفت، با دشواری‌های متعددی روبه‌رو بود. جنگ‌های جاهلی و کینه‌های دیرینه میان دو طایفه عرب ساکن در مدینه بستر مناسبی برای رقابت‌ها و چالش‌های عصر رسالت به شمار می‌رفت. از طرفی ترکیب جمعیتی مدینه با هجرت مکیان، دستخوش تغییر شد و به نفع مهاجران افزایش یافت. علاوه بر اینها، اقتدار سیاسی مهاجران در مدینه، تلاش فوق‌العاده انصار در مبارزه با قریش، بینش‌ها و منش‌های متفاوت و تعارض‌های فرهنگی دو گروه مکی و مدنی سبب شد ضمن آنکه بر محور نام خدا و پیامبر ﷺ، متحد بودند و از هرگونه اینثاری دریغ نمی‌کردند، به رقابت و اختلاف و در مواردی به دشمنی برخیزند و تا آنجا به این دشمنی‌ها ادامه دهند که حضور رسول خدا ﷺ لباس رزم پوشیده، خاطره روزهای جاهلی و جنگ‌های قبیله‌ای را یادآور شوند.

درهم‌تنیده شدن زمینه‌های رقابت و اختلاف با شیطنت یهودیان و برنامه‌های منافقان، دشواری‌های نظام اسلامی مدینه را دو چندان کرد. وجود این ناهمگونی‌ها و از طرفی اهمیت نظام تازه تأسیس اسلامی و اداره آن، تلاش خستگی‌ناپذیر و تدبیر نظام‌یافته‌ای برای مقابله با دشواری‌ها می‌طلبید تا رقابت‌ها در مسیر طبیعی هدایت و به ابزاری مناسب برای پویایی جامعه تبدیل شود.

رسول خدا ﷺ با تکیه بر مفاهیم و ارزش‌های انسانی، دینی و اخلاقی، اجتماع‌پذیری نیروهای وفادار، ارتقای توان تحمل مخالف، رویکرد فراقبیله‌ای، اختلاف‌ها و رقابت‌ها را کاهش و در مواردی آنها را ابزاری برای پیشبرد اهداف جامعه اسلامی قرار داد. اصلاح روش‌ها مهم‌ترین راهکار کاهش و هدایت رقابت‌ها بود، که شامل فرهنگ مکی‌ها و مدنی‌ها می‌شد. اصلاحات در میان قریش، همانند افاضه از عرفه در مناسک حج، کم نیست، اما به لحاظ پشتوانه و سابقه پیروی آنان از دین حنیف و آیین ابراهیمی، تجارت و آشنایی با کشورهای همسایه و فرهنگ‌های مختلف، بیش از دیگران با علم و فرهنگ و تهذیب همسو بودند. از این رو اصلاحات بیشتری به مردم مدینه اختصاص یافت.

این نوشتار با این پیش‌فرض که رقابت‌ها و همدلی‌ها دو روی یک سکه هستند، رویکرد جدیدی در بازخوانی سیره نبوی از منظر روابط اجتماعی گروه‌های فعال در عرصه تحولات عصر نبوی دارد و رقابت‌ها را در زندگی اجتماعی و از سویی تلاش رسول خدا ﷺ برای

هدایت آنها به سمت و سوی منافع انسانی، جمعی و اسلامی و نه حذف آنها را طبیعی می‌شمارد. از این رو در صدد است برای پرسش‌های زیر پاسخی درخور توجه بیابد:

– علل، عوامل و زمینه‌های ظهور و بروز همدلی‌ها و رقابت‌های مهاجر و انصار چه بوده است؟

– راهکارهای رسول خدا ﷺ برای ایجاد، تثبیت و گسترش همدلی‌ها چه بوده است؟

– همدلی و رقابت چه نقشی در چالش‌ها و از سویی در گسترش اسلام ایفا کرده‌اند؟

– اقدامات رسول خدا ﷺ در برابر رقابت گروه‌های وفادار به ایشان چه بوده است؟

بر این اساس و با توجه به تبارشناسی مهاجر و انصار و مناسبات آنان پیش از اسلام، مطالب این نوشتار در سه بخش تنظیم شده است:

– بخش اول مشتمل بر کلیات و مروری بر منابع تحقیق است.

– بخش دوم در دو فصل به منظور آشنایی بیشتر با مهاجر و انصار، به بررسی واژه‌های

مربوطه در لغت، اصطلاح، قرآن، حدیث و کتاب‌های تراجم، همچنین به تبارشناسی

آنان، روابط عدنانی و قحطانی، مناسبات مکه و مدینه پیش از اسلام و ارتباط دینی،

فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و خانوادگی آنها پرداخته است.

– بخش سوم نیز در سه فصل نقش آموزه‌های دینی را در ایجاد همدلی بررسی کرده

است و با ارائه نمونه‌های زیادی از هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌ها در عصر نبوی، به تأثیر

دیدگاه‌های مهاجر و انصار و دیگر عوامل رقابت‌ها در سه محور سیاسی، فرهنگی و

اقتصادی و نقش گروه‌ها در ظهور و بروز آنها پرداخته است.

گرچه مناسب بود فصل مستقلی به شیوه‌های رسول خدا ﷺ در مقابله با رقابت‌ها اختصاص

یابد، اما برای پرهیز از تکرار مطالب، ذیل هر حادثه، شیوه‌های برخورد نیز آمده است.

شیوه‌هایی مانند:

– اظهار ناخرسندی؛

– منحرف کردن حواس جمعی؛

– دفاع از حقوق هر یک از گروه‌ها؛

– ایجاد تعادل میان آنها.

قیدهای «مهاجرین و انصار» و «عصر نبوی» در عناوین کتاب دو عامل تحدیدکننده قلمرو

تاریخی نوشتار به حساب می‌آیند. از این رو مطالعه روابط درون‌گروهی هر یک از گروه‌های

مهاجر و انصار در سیره نبوی و همچنین روابط مهاجر و انصار در عصر خلافت از قلمرو

نوشتار خارج و تنها در مواردی به آنها اشاره شده است. موضوعات و مسائلی مانند رقابت میان دو نسل جوان و بزرگسال نیز امری طبیعی و از حقایق زندگی بشری به شمار می‌رود. پیکار اُحد نمادی از رقابت دو نسل جوان و پیر در عصر نبوی است، که سبب شد مسلمانان برای نبرد از مدینه به دامنه کوه اُحد بروند و نخستین شکست را از قریش تجربه کنند.^۱ این نوع رقابت‌ها نیز لازم است در فرصتی دیگر بررسی شود.

تعامل با اسناد ضعیف در این نوشتار، نه به دلیل ضعف سند و محتوا، تعامل حذفی بوده است و نه پذیرشی یک‌سویه. بلکه با این باور از آنها استفاده شده که حتی روایات جعلی ریشه در واقعیت‌های تاریخی دارد و با توجه به آنها، فضایی که سند در آن جعل شده و زوایایی از تاریخ قابل بازخوانی و تبیین است.

با توجه به فارسی بودن نوشتار، عبارت‌ها، ترکیب‌ها و جمله‌های عربی در پاورقی و مواردی که از نوعی اهمیت برخوردار بوده یا در سطرهای بعدی به آنها استناد شده در متن آمده است. ذکر تاریخ وفات و در مواردی نمایه‌ای کوتاه از زندگی برخی شخصیت‌های نامبردار در متن، زمان گفتگو را ترسیم و استواری آن را اطمینان‌بخش‌تر می‌کند، همان‌گونه که توضیحی مختصر دربارهٔ موقعیت‌ها و مکان‌های جغرافیایی فهم عمیق‌تری از موضوع ارائه می‌دهد و اعراب‌گذاری نام‌های اشخاص، اماکن و قبایل به تلفظ صحیح آنها کمک می‌کند.

نوشتار حاضر همچنین می‌تواند به عنوان پیش‌درآمدی بر مطالعه تحلیلی حوادث و تحولات سیاسی و فرهنگی عصر خلافت، به ویژه تحلیلی بر رخداد‌های نخستین روزهای پس از رحلت رسول خدا ﷺ و شکل‌گیری سقیفه نیز باشد. این اثر نخست در سال ۱۳۸۲ به صورت مقاله‌ای در مجموعه مقالات «پژوهشی در سیره نبوی» به چاپ رسید و اینک با اصلاحات و اضافاتی به جامعه علمی و فرهنگی کشور تقدیم می‌شود.

در پایان فرصت را غنیمت شمرده مراتب تقدیر و تشکر خود را از حجة الاسلام والمسلمین جناب دکتر رسول جعفریان، که پیوسته از هدایت و یاری ایشان بهره‌مند بوده‌ام، اعلام می‌دارم و تلاش تمام عزیزانی را که در آماده‌سازی این نوشتار نقش داشته‌اند، سپاس می‌گویم.

حسین حسینیان مقدم

تابستان ۱۳۸۸

۱. واقدی، المنازی، ج ۱، ص ۲۱۰.

بخش اول

منابع و پیشینه تحقیق

صفحه خالی است

منابع و پیشینه

قرآن به مسائل تاریخی اهمیّت زیادی داده است و افزون بر اینکه خود به داستان پیشینیان پرداخته، مردم را نیز به مطالعه آثار گذشتگان تشویق کرده است. این کتاب آسمانی نه فقط سیره انبیای قبل از اسلام را بررسی کرده بلکه به طور مفصل، زوایای مختلف سیره نبوی را نیز مورد کنکاش قرار داده است. همچنین با بررسی حیات جاهلی، قوانینی را برای تنظیم اقتصاد و اجتماع مردم وضع نموده است تا حقوق افراد حفظ شود و عدالت در میان آنان پابرجا باشد.

از آنجا که قرآن آینه تمام‌نمای حیات جاهلی است، حیات رسول خدا ﷺ و رویدادهای دوران رسالتش را بهتر نشان می‌دهد. از این رو، به عنوان مهم‌ترین منبع شناخت سیره نبوی مطرح است و با توجه به آن می‌توان ارتباط و پیوند کتاب‌های تفسیر و شأن نزول را با تاریخ عصر رسالت دریافت.

در بررسی مناسبات مهاجرین و انصار، از قرآن، تفسیر و کتب شأن نزول استفاده زیادی شده است. طبری به عنوان محدثی مورّخ، نگاه تاریخی بیشتری به قرآن دارد. از این رو در تفسیرش به نام جامع البیان عن تأویل آی القرآن می‌توان گزارش‌های زیادی از حوادث عصر رسالت را دریافت کرد. در الممتور سیوطی نیز در تبیین حوادثی که زمینه‌ساز نزول آیات شده، روایت‌های زیادی را از روابط مهاجر و انصار ارائه داده است.

دومین منبعی که بعد از قرآن بر آن تکیه شده، منابع حدیثی است. پیوند حدیث با حوادث تاریخی در دوران رسالت، سبب بهره‌گیری از منابع حدیثی در شناخت وقایع تاریخی آن دوره است. بخاری و دیگر محدثان بخشی از کتاب‌های حدیثی خود را به فضایل صحابه و مناقب انصار اختصاص داده‌اند و گزارش‌های زیادی را از همدلی و رقابت مهاجر و انصار می‌توان در آنجا جستجو کرد.

سیره نبوی به دلیل دربرداشتن مسائل اعتقادی، حقوقی، اخلاقی و برداشت‌های فرقه‌ای، در زمان‌های بعد همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. از این رو، در این باره کتاب‌های فراوانی با موضوعات مختلف نوشته شده است. درباره هجرت رسول خدا ﷺ، مهاجران، شهر مدینه، ساکنان مدینه و دلیل نامگذاری ساکنان آن به انصار تألیفات فراوانی یافت می‌شود که دست‌کم بخش‌ها یا فصل‌هایی از یک کتاب را به خود اختصاص داده است.

عبدالله بن محمد بن عماره انصاری، معروف به ابن قَدَّاح (م‌پیش از ۲۳۰) و مولی [وابسته] بنو ظَفَر تیره‌ای از قبیله اَوْس مدینه بود. او در بغداد سکونت گزید و در دانش تبارشناسی شهره آفاق شد. کسانی مانند مُصَعَب زُبَیری از او کسب دانش کردند. ابن عماره بهترین گزارش‌های تاریخی را درباره انصار و نسب آنان در کتاب نسب انصار (نسب اوس) فراهم آورد. ابن فَتْحُون (م ۵۲۰) مؤلف کتاب الاستلحاق علی الاستیعاب و دیگران او را آگاه‌ترین شخص به نسب انصار معرفی کرده و تراجم‌نویسان گفتار وی را بر دیگر نسب‌شناسان ترجیح داده‌اند.

عَدَوی (م ۲۴۰) در تدوین کتاب انساب الانصار بر نظرات ابن عماره تکیه کرده است. متأسفانه کتاب ابن عماره موجود نیست و فقط گزارش‌هایی از آن را می‌توان در نگاه‌های عَمَرین شَبَّه نُمَیری (م ۲۶۲) مؤلف کتاب تاریخ مدینه المنوره و محمد بن سعد (م ۲۳۰) مؤلف کتاب الطبقات الکبری و مُصَعَب زُبَیری (م ۲۳۶) مؤلف کتاب نسب قریش بازخوانی کرد.^۱ ابن قُدَّامَه مَقْدَسی (م ۶۲۰) نیز از نسب‌شناسانی است که در این باره کتابی به نام الاستبصار فی نسب الصحابة من الانصار تألیف کرده است. او در این کتاب، نسب انصار را به خوبی گردآوری و تنظیم کرده است و با پرهیز از آوردن آرای اختلافی، آنچه را که صحیح دانسته، با تکیه بر نظر عبدالله بن محمد بن عماره انصاری و ابن عبدالبر (م ۴۶۳)، ذکر کرده است. این کتاب گرچه درباره نسب انصار تألیف شده است ولی در ذیل نام هر یک از آنان به حوادث تاریخی مربوط نیز پرداخته است که کم و بیش می‌توان در تبیین حوادث عصر رسالت از آن بهره برد.

۱. ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۶۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۱۳۶؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۳۶.

درباره صحابه شامل مهاجر و انصار می‌توان از کتاب‌های سیره‌نویسان مانند ابن اسحاق و واقدی، محدثان مثل کلینی، بخاری و مسلم، مورخان چون طبری و ابن اثیر، مفسران مثل طبری، طوسی و طبرسی؛ همچنین شرح حال‌نگاران مثل ابن سعد، ابن عبدالبر، ابن اثیر و ابن حجر بهره برد. اما نگرش هیچ‌یک از منابع جدید و قدیم تاریخی به سیره نبوی از منظر روابط مهاجر و انصار و همدلی‌ها و رقابت‌های آنان نبوده است بلکه کتاب‌های مربوط به مهاجر و انصار نیز به‌طور عموم به شرح حال‌نگاری صحابه بدون توجه به روابط حاکم میان آنان پرداخته‌اند. در میان مورخان اسلامی، زُبیر بن بَکَّار روابط مهاجر و انصار را به دقت مطالعه کرده است و کتاب الاخبار الموفقیات او بهترین منبع مطالعاتی در این باره است. گرچه ابن بَکَّار به این روابط در سیره نبوی اشاره‌هایی دارد اما به دلیل برخوردهای تند سیاسی گروه‌های مسلمان پس از رحلت رسول خدا ﷺ و روی آوردن به تحزب‌گرایی افراطی، محور اصلی گزارش‌های او مربوط به دوره خلفای نخستین و حکومت‌های امویان و عباسیان می‌باشد. ابن بَکَّار که اساس تحلیل‌هایش در حوادث و رویدادهای صدر اسلام بر مبنای رقابت‌های قبیله‌ای است، نمونه‌هایی از ارتباط انصار با معاویه و سخن مأمون را درباره آنان آورده است و در ریشه‌یابی دشمنی بنی‌امیه با انصار به تفصیل، شرح دیدار و گفتگوی سلیمان بن عبدالملک با قَبیصَة بن دُؤیب خزاعی^۱ را بیان کرده است. در این گفتگو، سلیمان از دشمنی با انصار سؤال کرده و قَبیصَة در پاسخ او گفته است که پایه‌گذار این دشمنی، معاویه، پس از او مروان و در ادامه عبدالملک است. او سپس اضافه کرده است که ریشه این دشمنی از سویی به عصر رسالت باز می‌گردد؛ زیرا انصار بر اساس دشمنی و حماسه با قریش برخورد می‌کردند و از آنان کشته‌ها می‌گرفتند. از سوی دیگر نیز به حوادث دوران عثمان بن عَفَّان و بی‌اعتنایی آنان به عثمان برمی‌گردد.^۲

۱. قَبیصَة در سال فتح مکه به دنیا آمد، در شمار تابعین و محدثان مدینه قرار گرفت و در مسائل علمی و فقهی همتای سعید بن مُسَبِّب، عُرْوَة بن زُبَیر و عبدالملک بن مروان اموی از فقهای چهارگانه مدینه به شمار رفت و کسانی مانند ابن شهاب زُهَری از او روایت می‌کردند. او در واقعه حَرّه چشم خود را از دست داد و بعدها به شام رفت و عهده‌دار دیوان خاتم عبدالملک بن مروان شد و به نقلی در سال ۸۶ درگذشت. ر.ک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۹، ص ۲۵۰-۲۶۴.

۲. زُبَیر بن بَکَّار، الاخبار الموفقیات، ص ۳۳۱ و ۳۳۴. به منظور آگاهی بیشتر درباره ارزش علمی و تاریخی این کتاب، در شناخت حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ، به‌ویژه دوران امویان و عباسیان ر.ک: جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دوم، ص ۲۵۶-۲۶۴.

حسین مونس از جمله نویسندگان معاصرین است که به مسائل مربوط به انصار پرداخته و در این باره کتابی به نام الصحابة من الانصار را تألیف کرده است. او در این کتاب با ارائه نقش واقعی انصار در گسترش اسلام و خدمات بی دریغ آنان به اسلام و مهاجران از آنان دفاع نموده و مورخان را به کوتاهی نسبت به فضایل انصار و بزرگ‌نمایی نقش مهاجران متهم کرده است. با وجود این، او با صرف نظر از همدلی‌ها و رقابت‌های گوناگون میان مهاجر و انصار، فقط به رقابت آنان در سقیفه می‌پردازد و با احترام فراوان به خلفای اول و دوم، استدلال انصار را در مقابل مهاجر موجه می‌داند. وی روش ابوبکر و عمر را در انتخاب خلیفه و رهبر پس از رسول خدا ﷺ، روشی محکوم و منجر به استبداد معرفی می‌کند.^۱

اخیراً برخی از نویسندگان عرب، درباره روابط حاکم میان صحابه به‌ویژه انصار، با دید تحلیلی به حوادث عصر رسالت نگریسته‌اند. ابراهیم بیضون از مورخان معاصرین است که در کتاب الانصار و الرسول همانند حیات عماد در کتاب أصحاب محمد به تبیین نقش انصار در گسترش اسلام پرداخته است. در این‌گونه کتاب‌ها، بیشتر به دو مسئله پرداخته می‌شود: یکی اسکان مهاجران به عنوان شاخصه همدلی و دیگری، انتخاب رهبری در سقیفه به عنوان شاخصه رقابت. با این حال، طبیعی است که موضوع تحقیق آنان بسیار گسترده‌تر از موضوع این تحقیق است، گرچه تألیف این کتاب‌ها، راه را برای تحقیق بیشتر باز کرده است.

خلیل عبدالکریم با تألیف کتاب‌های شدو الربابة و مجتمع یثرب، همچنین عبدالعزیز بن ادیس با نگارش کتاب مجتمع المدینة فی عهد الرسول ﷺ نگرش تازه‌ای به سیره دارند. آنان عصر رسالت را با توجه به مسائل جامعه‌شناختی مورد توجه قرار می‌دهند. نگاه جدیدی به

۱. گفتار حسین مونس در محکومیت شیوه انتخاب خلیفه، پس از رحلت رسول خدا ﷺ، به لحاظ اهمیتی که دارد، آورده می‌شود: «قال ابوبکر: ان المهاجرین ینبغی أن یکونوا هم الأمراء فی حین یکون الأنصار هم الوزراء. و هذا الکلام لم یعجب الحُباب بن مُنذر؛ لأنه رأى أن الریاسة لا ینبغی أن تكون فی المهاجرین بصورة مطلقة. و هذا موقف طبیعی فانه مادام أمر أمة المسلمین شوری، فلا ینبغی أن تكون الریاسة فی جماعة معينة منهم بصورة دائمة... لان أى سلطان دون تحديد مدة أو وضع قواعد للتصرف لابد ان يتحول من تلقاء نفسه الى ملكية استبدادية. و كان أولى بأبی بکر و عمر أن يؤكدوا للأنصار أن الأمر شوری». او در ادامه، کارهای ناشایست عثمان را در دوران خلافتش، شاهدی برگفتار خود دانسته و سبب درگیری او با مردم را در شیوه به قدرت رسیدن دو خلیفه قبلی جستجو کرده است: «مبايعة أبي بکر دون تحديد مدة أو قواعد سلطان و خلافة عمر اياه على نفس القواعد هو الذى أوقع عثمان فى الخلاف الشديد مع الأمة»: الصحابة من الانصار، ص ۵۹-۵۸.

مدینه به عنوان جامعه اسلامی دارند و آن را جامعه‌ای مرکب از عناصر، قبائل و افکار مختلف و مخالفی می‌بینند که گاه سبب درگیری میان خودشان و گاهی نیز موجب درگیری با شخص رسول خدا ﷺ می‌شود. آنان گرچه بیشتر از دیگران، روابط مهاجر و انصار را دنبال کرده‌اند اما گستردگی موضوع مورد بحثشان سبب شده تا موضوع همدلی‌ها و رقابت‌های میان مهاجر و انصار همچنان ناتمام باقی بماند.

صفحه ۱۲ خالی است

بخش دوم

پیشینه مهاجر و انصار

صفحه ۱۴ خالی است

فصل اول

آشنایی با مهاجر و انصار

مهاجر در لغت و اصطلاح

«مهاجر» که در لغت تازی از «هِجْر» و «هِجْران» گرفته شده است، به معنای جدایی، مفارقت و دوری آمده و در مقابل معنای وصل به کار رفته است.^۱ رسول خدا ﷺ فرمود: «جدایی میان مسلمانان بیش از سه روز نیست».^۲ شاعران عرب زبان و فارسی زبان، در بدایع شعری از تقابل این دو واژه بسیار بهره گرفته‌اند.

ابوالفتح، نصرالله مصری در سروده‌ای خطاب به خود گوید:

مرارة الهجر ذقتها فمتی تذیقنی من حلاوة الوصل؟^۳
سعدی گوید:

تا کی ای جان اثر وصل تو را نتوان دید

که ندارد دل من طاقت هجران دیدن^۴

خاقانی نیز در شعری چنین سروده است:

به هجرت خوش ترم، دانم که از هجر تو وصل آید

به مهرت خوش نیم، دانم که از مهر تو کین آید^۵

هَجْر، هاجر و هجیره، در فرهنگ عرب، به نیم‌روز گفته می‌شود؛ زیرا پس از آن، جدایی خورشید فرا می‌رسد. آنان لغت هَجْر را برای هذیان گفتن آدمی در زمان بیماری و خواب نیز

۱. خلیل فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۳۸۷.

۲. لا هجرة بين المسلمين فوق ثلاثة ايام؛ کلینی، کافی، ج ۲، باب الهجرة، ص ۳۴۴؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۵، ص ۲۴۵.

۳. ابن دمیاطی، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۸۰؛ تلخی دوری را چشیده‌ام، چه زمانی / شیرینی وصل را به من می‌چشانی؟
۴. سعدی، دیوان اشعار «غزلیات»، غزل ۴۴۶.

۵. خاقانی، دیوان اشعار، غزل ۱۴۷.

استفاده کرده و سپس آن را به هر نوع زشت‌گویی و فحش دادن توسعه داده‌اند.^۱ عرب کلمات زشت و توهین‌آمیز را مَهْجُور می‌نامد؛ زیرا دور از واقع و بی‌ثمر است. عُمَرُ با تعبیر «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ»^۲ گفتار رسول خدا ﷺ را در واپسین روزهای زندگی‌اش، دور از واقعیت و بی‌ثمر خواند. رسول خدا ﷺ نیز در شکایت از قوم خود، خطاب به خداوند عرضه داشت: «قوم من این قرآن را رها کرده‌اند».^۳ طَریحی، مَهْجُور بودن قرآن را گفتاری متروک و ناشنیدنی معنا کرده است.^۴ واژه هجرت نیز در ادبیات عرب از ماده هَجَرَ و هَجْران گرفته شده و به معنای ترک وطن، دوری از خانمان و مفارقت یاران و دوستان آمده است:

وَأَكْثَرُ هَجْرٍ الْبَيْتِ حَتَّى كَأَنَّي مَلَيْتُ وَمَا بِي مِنْ مَلَالٍ وَلَا هَجْرٍ^۵
به اندازه‌ای از خانه دوری می‌کنم که / گویا به ستوه آمده‌ام، در حالی که نه خسته شده‌ام و نه ترک منزل کرده‌ام

هجرت در اصطلاح مسلمانان به معنای ترک وطن از سرزمین کفر و آمدن به محدوده جغرافیایی مسلمانان است. این واژه در مقابل «تَعَرُّب» قرار دارد. تَعَرُّب در لغت به معنای بیابان‌نشینی و در ادبیات اسلامی به معنای کوچیدن از منطقه مسلمانان و ورود بی‌دلیل به حوزه زیستی کَفَّار است.^۶ اسلام به همان میزان که به هجرت تشویق می‌کرد، از تَعَرُّب نهی می‌نمود. از طرفی هجرت از منطقه شرک، واجب و معیار مسلمانی بود.

ابن سعد با تکیه بر شأن نزول آیه ۳۵ سوره احزاب،^۷ گزارشی ارائه داده است که مردم قبل از هجرت، «مسلمان» و پس از هجرت، «مؤمن» خوانده می‌شدند.^۸ از طرف دیگر، رسول خدا ﷺ از برگشت دوباره مهاجران به مکه یا اقامت بیش از حد لازم برای انجام

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۳۵.

۲. خبر مشهوری است که برای حفظ احترام گوینده آن، الفاظ خیر در منابع اندکی متفاوت ولی نزدیک به هم و در مواردی نیز با حذف نام گوینده آمده است. ر.ک: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۷۱۳. روایاتی در این معنا را بنگرید: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۸۷؛ بخاری، صحیح، ج ۴، کتاب الجهاد والسیر، ص ۴۹۰؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۳۶.

۳. فرقان، ۳۰: «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».

۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۰۶.

۵. ابن اثیر، النهایه، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۴۶.

۶. «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ...»؛ این آیه پس از آن بود که اُمّ سلمه (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶۱) یا اسماء بنت عمیس (واحدی، أسباب نزول القرآن، ص ۲۴۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۳) خواهان نزول آیاتی درباره زنان بودند.

۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶۲.

مناسک حج و عمره در مکه اظهار ناخرسندی می‌کرد.^۱ از این رو، تَعْرُب را نوعی ارتداد خوانده‌اند و گزارش سَلَمَةَ بن اَكْوَع این معنا را گواهی می‌دهد.

او پس از کشته شدن عثمان بن عَفَّان، به ریزه کوچید و در آنجا ساکن شد، پس از مدتی نیز نزد حَجَّاج رفت. حَجَّاج در گفتگو با او تَعْرُب را در تفسیر ارتداد به کار گرفت و خطاب به او گفت: «ارتدت علی عقبک و تَعْرَبت».^۲ ارتداد در این گزارش به معنای خروج از دین نیست؛ زیرا در سال هشتم هجری، پس از فتح مکه به دست مسلمانان، فرمان هجرت لغو گردید و به مسلمانان اعلام شد که «لا هجرة بعد الفتح».^۳ بعید نیست که در آن شرایط و با الحاق دارالشُرک به دارالاسلام، دستور ممنوعیت تَعْرُب به معنای بازگشت به مکه هم لغو شده باشد. در برخی روایت‌ها، این دو فرمان با هم آمده است.^۴

ارتداد در این‌گونه موارد به معنای ترک وظیفه و سهل‌انگاری در انجام واجبات به کار می‌رود. روایت «ارتدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةً»،^۵ سخن رسول خدا ﷺ درباره اصحابش که فرمود: «لم یزالوا مُرْتَدِّينَ عَلٰی اَعْقَابِهِمْ»،^۶ دعای عمر در واپسین لحظات زندگی‌اش در حق مردم که «ولا

۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ج ۳، ص ۳۱۲ و ج ۶، ص ۷.

۲. بخاری، صحیح، ج ۸، کتاب الفتن، ص ۶۸۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۳۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۹۰. سَلَمَةَ بن اَكْوَع اَسْلَمَی از شجاعان و تیراندازان اصحاب رسول خدا ﷺ بود، در حُدُوبِیَّه با آن حضرت بیعت کرد و در سال ۴۷، اندکی پیش از وفاتش از ریزه به مدینه آمد و در آنجا درگذشت؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بخاری، صحیح، ج ۲، کتاب الجهاد والسیر، ص ۴۹۹.

۴. «لا تَعْرُبُ بعد الهجرة و لا هجرة بعد الفتح»: کلینی، الکافی (کتاب النکاح، باب الرضاع بعد الفطام، ج ۵، ص ۴۴۴)؛ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳ (باب الأیمان والنذور)، ص ۳۶۰.

۵. مفید، الاختصاص، ص ۱۰؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸ و رک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۴.

۶. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۲۵۳. اخباری مشابه نیز از عایشه (همان، ج ۶، ص ۱۲۱)، جابر بن عبدالله انصاری (همان، ج ۳، ص ۳۴۸) و اسماء دختر ابی بکر (بخاری، صحیح، ج ۷، کتاب الرقاق، ص ۵۰۵-۵۰۷) نیز بیانگر ارتداد برخی صحابه پس از درگذشت رسول خدا ﷺ است. روایت عُفَّیَّة بن عامر در کاربرد مفهوم واژه ارتداد به معنای بالاکمک می‌کند. او می‌گوید: رسول خدا ﷺ در سال پایانی زندگانی مبارکش اعلام کرد از شرک ورزیدن صحابه ترسی ندارد، بلکه نگران دنیاخواهی و در نتیجه هلاکت آنان همانند امت‌های پیشین است (ابن ابی عاصم، الاحاد والمثنائی، ج ۵، ص ۴۵). ارتداد به معنای بازگشت به کفر و نقد این معنا را بنگرید: ابن اثیر، النهایه، ج ۳، ص ۲۶۸؛ عینی، عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۲۴۵. این نگرانی در خبر عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خدا ﷺ نیز انعکاس یافته است. بنا بر این خبر، حضرت درباره رقابت، حسادت، قطع ارتباط و در نهایت بغض و کینه اصحابش به یکدیگر هشدار داده و خاستگاه این مسائل را امور دنیوی (مادی و سیاسی) دانسته است (مسلم، صحیح، ج ۸، ص ۲۱۲). برخی در نقد نظریه عدالت صحابه از چنین روایاتی استفاده کرده‌اند. بیشتر اهل سنت صحابی بودن را عامل بازدارنده از لغزش و گناه دانسته‌اند و معتقد به عدالت همه صحابه هستند. اما برخی دیگر و همچنین امامیه

تردّهم علی اعقابهم»^۱ و گفتار امام کاظم علیه السلام درباره پیروانش که «لو امتحتنهم لما وجدتهم الا مرتدّین»^۲ نمونه‌هایی هستند که این مفهوم را تأیید می‌کنند.

توجه به این نکته مهم است که فرمان هجرت بیشتر متوجه مردم مکه می‌شد، ولی دیگر قبائل با اعلام مسلمانی و کسب اجازه، می‌توانستند در زادگاه خود باقی باشند. وفد بنومزینه،^۳ در سال پنجم هجری، از نخستین وفود قبائل مُضَری بود که تصور می‌کرد هجرت شرط مسلمانی همه قبائل است. از این رو، بلال بن حارث مُزَنی (م ۶۰ق) به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ما دارایی‌هایی داریم که باید از آنها پاسداری کنیم. اگر اسلام جز با هجرت تحقق نمی‌یابد، آنها را بفروشیم و هجرت کنیم». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به سرزمین خود بازگردید. هر کجا که باشید، مهاجر شناخته می‌شوید».^۴ بدین ترتیب آنان بدون هجرت به مدینه، مهاجر نامیده شدند.

واژه «هجرتان» در مجموعه مصطلحات تاریخی مسلمانان، به معنای هجرت مسلمانان به حبشه و مدینه است.^۵ هجرت به حبشه در سال پنجم بعثت، با سرپرستی جعفر بن ابی طالب، به منظور رهایی از دشمنی قریش و گسترش اسلام صورت گرفت. هجرت به مدینه، در سال سیزدهم بعثت و پس از دو پیمان معروف عَقَبَه، رخ داد و نقطه عطفی در دعوت اسلامی به شمار می‌رود. از این رو، مسلمانان آن را مبدأ تاریخ خود قرار دادند. مسلمانانی که پس از هجرت به حبشه به مدینه آمدند، به ذوالهجرتین شناخته می‌شوند. جعفر بن ابی طالب، خالد بن سعید بن عاص و اسماء بنت عُمَیس در شمار مهاجران حبشی و مدنی بودند.

شاید اصطلاح هجرتان برگرفته از روایت‌هایی باشد که بر اساس آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای مردم یک هجرت و برای آنان دو هجرت است».^۶

صحابی بودن را فضیلت شمرده نه عامل بازدارنده از لغزش، از این رو گستره نظریه عدالت صحابه را نقد کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر بنگرید: ابوریّه، *تُؤاء علی السُّنة النبویّه*، ص ۳۳۹-۳۸۰ و احمد حسین یعقوب، *نظریة عدالة الصحابه*.
۱. ابن قتیبه، *الامامة و السیاسة*، ص ۴۳.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۱۵۵.

۳. بنومزینه از عرب‌های شمالی و قبائل عدنانی مستقر در کوه‌های «الشعر» و «اجرد» واقع در شمال مدینه به سمت شام؛ حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۹۱؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۰، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۵. جوهری، *الصحاح*، ج ۲، ص ۸۵۱-۸۵۲ همچنین ر.ک: بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۲۶۳.

۶. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۴، ص ۷۵.

اصطلاح مهاجر در فرهنگ مسلمانان، به تدریج به مهاجران مکه به مدینه اطلاق یافت، به گونه‌ای که در مقابل اصطلاح انصار قرار گرفت. الفاظ هجرت و مهاجر، بدون داشتن قید «به حبشه» یا «به مدینه»، معنای «به مدینه» را می‌رساند و در این نوشتار نیز مراد از مهاجر کسانی هستند که از مکه به مدینه کوچ کردند.^۱

«هجرة الحاضر» و «هجرة البادی» نیز دو اصطلاح دیگری است که پس از فتح مکه و شکست مشرکان در جزیره‌العرب به وجود آمد. گرچه هجرت به مدینه با فتح مکه پایان یافت، اما با توجه به اهمیت هجرت و شأن و منزلت مهاجران، افرادی در صدد دستیابی به موقعیت آنان بودند. از این رو، مفهوم هجرت و مصادیق آن از مسائلی بود که در عصر رسول خدا ﷺ مورد بحث و پرسش جدی قرار گرفت. گسترش مفهوم هجرت، طولانی‌تر شدن پایان زمان هجرت، ظهور اصطلاحات جدید هجرت حاضر و هجرت بادی را به دنبال داشت.

تصور می‌شد که بهشت مخصوص مهاجران است^۲ و همه جز آنان هلاک می‌شوند.^۳ بنابراین، افرادی در گفتگو با رسول خدا ﷺ از آن حضرت خواستند بر اساس هجرت با آنان بیعت کند.^۴ این گفتگوها تا بدانجا گسترش یافت که به گفته ابن عباس، برخی از انصار در شمار مهاجران قرار گرفتند؛ زیرا آنان در شب بیعت عقبه از یشرب نزد رسول خدا ﷺ رفته (و سپس به مدینه بازگشته بودند).^۵ رسول خدا ﷺ در پی این درخواست‌ها و با توجه به هدف نهایی هجرت، تبیین جدید و والاتری از آن واژه ارائه داد و هجرت را ترک معصیت و دوری از گناه و خطا وصف نمود و به بیان ویژگی هجرت بادی و هجرت حاضر اکتفا نمود.^۶ در واقع این هشدار بود که توجه به ابزارها، آنان را از هدف اصلی باز ندارد. بنا بر روایاتی، عمر بن خطاب هجرت را تا پایان وفات رسول خدا ﷺ اعلام کرد و ابن‌واقد نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرد که حکم هجرت تا زمان پایان یافتن جنگ با کافران استمرار دارد.^۷

۱. همان، ج ۸، ص ۲۱۹.

۲. نسائی، سنن، ج ۷، ص ۱۴۶.

۳. ابن‌حبان، الصحيح، ج ۱۱، ص ۲۰۹.

۴. نسائی، سنن، ج ۷، ص ۱۴۲ و ۱۴۷؛ ابن‌شبهه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۴۸۵.

۵. نسائی، سنن، ج ۷، ص ۱۴۵.

۶. همان‌جا.

۷. همان‌جا. استاد رسول جعفریان دو روایت اخیر را بی‌اعتبار دانسته و با تأکید بر خشم بنی‌امیه از نقل روایت «لا هجرة بعد الفتح»، احتمال داده است امویان آنها را جعل کرده باشند (سیره رسول خدا ﷺ، ص ۳۷۱-۳۷۲).

هجرت بادی یا «هجرت رجعت»، به معنای مسلمان شدن و بیعت با رسول خدا ﷺ است، با این ویژگی که شخص به بادیه بازگردد و آمادگی اطاعت از فرامین، همچنین جهاد را به هنگام فراخوان داشته باشد. اما هجرت حاضر، به معنای مسلمانی، بیعت با رسول خدا ﷺ و باقی ماندن در مدینه در کنار آن حضرت است که البته تکالیف دشوارتر و پاداش بیشتری خواهد داشت.^۱ تعابیر دیگری از هجرت حاضر، در اخبار مربوط به مسلمان شدن وائله بن اسفح کنانی،^۲ در سال نهم و پیش از غزوه تبوک چنین آمده است: در «هجرت الاقامه»، «هجرت التاله»،^۳ «هجرت البانی»،^۴ «هجرت الباتی»،^۵ «هجرت الباته»^۶ و «هجرت الباته»^۷ آمده که همه در مقابل هجرت بادی و بیانگر نوعی تحریف است.

آمار مهاجران در سال نخست هجری، ۳۷ تن بود و تا سال هشتم همچنان رو به گسترش بود. به گونه‌ای که لشکر مهاجران را در فتح مکه هفتصد تن مرد جنگی تشکیل می‌داد.

هجرت در اصطلاح عرفا و متصوفه به معنای التفات ظاهری یا باطنی به غیر حق است.^۸ خواجه عبدالله انصاری در معنای هجرت گوید:

حقیقت هجرت آن است که از نهاد خود هجرت کنی، قدم نیستی بر تارک صفات خود نهی تا مهر ازل پرده بردارد و عشق لم یزل، جمال خود بنماید.

شاید اصطلاح متصوفه برگرفته از روایات متعدد باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: «ملاک اصلی هجرت، دوری کردن از گناهان است».^۹ امام علی علیه السلام فرمود: «گاهی ممکن است شخصی

۱. ابن شُبّه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۴۸۳ و ۴۸۵.

۲. وائله (م ۸۳ق) صحابی رسول خدا ﷺ، از صُفّه نشینان عصر نبوی (حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۵۷۰؛ همان، ج ۴، ص ۱۱۶) و دوستدار اهل بیت علیهم السلام بود. او پس از رحلت رسول خدا ﷺ در شام مستقر شد و به هنگام شادی مردی در برابر سر مبارک امام حسین علیه السلام برآشفتم و به نقل حدیث کساء پرداخت. بدین ترتیب جایگاه اهل بیت علیهم السلام و دوستی خود را به آنان نشان داد (همانجا؛ ابن بطریق، العمده، ص ۳۴ و ۴۱). همو در عصر منع تدوین حدیث نیز به املائی حدیث برای مردم پرداخت و مردم احادیث وی را پیش روی او می‌نوشتند (سمعی، ادب الاملاء و الاستملاء، ص ۱۹). فرزندان وی به نام عامر (ر.ک: طوسی، رجال، ص ۵۱ و ۹۵) و اسماء (ابن طاووس، الطرائف، ص ۱۱۰) نیز گرایش شیعی داشتند.

۳. ابن شُبّه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۴۸۳ و ۴۸۵؛ ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۲؛ همان،

ج ۷، ص ۲۸۶.

۴. صالحی شامی، سئیل الهدی، ج ۶، ص ۴۳۳.

۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۷۶.

۶. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۸۱.

۷. هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۵۲.

۸. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، ص ۱۷۳۷؛ سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۷۹۶.

۹. نسائی، سنن، ج ۷، ص ۱۴۵.

ادعای هجرت داشته باشد، در حالی که او در واقع هجرتی نداشته است. عنوان مهاجر شایسته کسی است که از گناه پرهیز کرده باشد.^۱

خواجه عبدالله، مهاجران را در اصطلاح عارفان به سه گروه تقسیم کرده است:

الف) دنیاطلبانی که به دنبال به دست آوردن مباحث هستند: وی آنان را مخاطب «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»^۲ دانسته است.

ب) زاهدانی که در پی به دست آوردن آخرت هستند: او اینان را مصداق آیه «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»^۳ شمرده است.

ج) عارفان: هجرت ایشان در نهاد ایشان بُود. در پرده‌های نفس هجرت کنند تا به دل رسند، آنگه در پرده‌های دل هجرت کنند تا به جان رسند و آنگه در پرده‌های جان هجرت کنند تا به وصال جانان رسند.

گفتم کجات جویم، ای ماهِ دلستان؟
گفتا قرارگاه من است جان دوستان^۴
خواجه عبدالله انصاری در تبیین معنای هجرت در نگاه تصوف، گفتگوی بایزید بسطامی را با مردی که نامش را ذکر نکرده، به شرح زیر آورده است:

مرد گفت: چرا هجرت نمی‌کنی و به سفر بیرون نشوی تا خلق را فایده دهی؟
بویزید جواب داد که: دوستم مقیم است. به وی مشغولم. به دیگری نمی‌پردازم.
آن مرد گفت: آب که دیر ماند، در جایگاه خود بگنجد.
بویزید جواب داد: دریا باش تا هرگز نگندی.^۵

انصار در لغت و اصطلاح

واژه «انصار» در لغت عرب از ماده «نصر» و «نصرت» به معنای یاری دادن مظلوم آمده است و آیه «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۶ به همین معناست. تعدی این ماده با حرف جازه «علی» و «من» به مفعول دوم، معنای پیروزی و نجات را می‌رساند. آیه «وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

۱. ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. انفال، ۶۷: «شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد».

۳. اسراء، ۱۹: «کسی که خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، تلاش آنان مورد حق شناسی واقع خواهد شد».

۴. میبیدی، کشف الأسرار، ج ۵، ص ۴۷۳-۴۷۴.

۵. بقره، ۲۱۴: «همانا یاری خداوند نزدیک است».

۶. همان، ج ۲، ص ۶۶۲-۶۶۳.

الْكَافِرِينَ»^۱ به معنای پیروزی و آیه «مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ»^۲ به معنای نجات است. واژه انصار جمع «نصیر» و «ناصر»، صفت فاعلی است که در خصوص انصار رسول خدا ﷺ، جانب اسمی آن بر جانب وصفی اش غلبه کرده و جایگزین اسم شده است. از این رو، انصار در شمار قبائل یا گروه‌ها می‌آید و اشخاص منسوب به آن را انصاری می‌نامند. در اصطلاح مورخان، ساکنان مدینه از دو قبیله اؤس و خزرج که در حساس‌ترین لحظات، رسول خدا ﷺ را پناه دادند و طبق «پیمان عقبه» یاری و دفاع از حضرت را به عهده گرفتند، انصار نامیده می‌شوند.

در ابتدا، دوازده نفر و در دومین دیدار رسول خدا ﷺ با آنان که به بیعت عقبه دوم مشهور است، هفتاد نفر با رسول خدا ﷺ بیعت کردند. با گذشت دو سال از هجرت، بسیاری از مردم مدینه به جمع مسلمانان پیوستند و به مرور زمان، مسلمانان اؤس و خزرج، «انصار» نامیده شدند.

در مقابل سرعت پیشرفت اسلام در مدینه، باید از کندی هجرت در مکه نیز یاد کرد. با شکست مشرکان در نبرد خندق، به‌ویژه بعد از صلح حدیبیه، هجرت شتاب بیشتری یافت و با فتح مکه و شکست پایگاه شرک در شبه‌جزیره، حکم هجرت با فرمان «لا هجرة بعد الفتح» برداشته شد.

مهاجر و انصار در قرآن و حدیث

قرآن با آوردن داستان حضرت ابراهیم عليه السلام، به پیشینه هجرت در تاریخ انبیا اشاره کرده است. زمانی که حضرت با مقاومت مردم در برابر پذیرش دعوت الهی مواجه شد، راهی جز ترک دیار و خانمان خود نداشت. از این رو، با جمله «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَيَّ رَبِّي»^۳ به همراه لوط عليه السلام و همسرش ساره، از «کوئی» واقع در اطراف کوفه به «حوران» شام و از آنجا به فلسطین هجرت کرد.^۴ از سویی قرآن، هجرت حضرت ابراهیم عليه السلام و رسول خدا ﷺ را عنوان کرده است و از

۱. بقره، ۲۵۰: «و ما را بر مردمان کافر پیروز فرما».

۲. هود، ۳۰: «اگر آنان [ایمان‌آوردگان] را از خود برانم، چه کسی مرا از خشم خدا نجات خواهد داد؟».

۳. عنکبوت، ۲۶: «من به سوی خدای خود هجرت می‌کنم».

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۹؛ طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۲۹۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸۷، ص ۴۴۰؛ شیخ طوسی این هجرت را به حضرت لوط عليه السلام نسبت داده است؛ ر.ک: الثبیان، ج ۸، ص ۲۰۱. عامر بن شراحیل

سویی نیز دیگر مهاجران، رفیق و همگام با آنان به شمار آمده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به منظور پاسداری از دین و ارزش‌های الهی، سرزمین خود را ترک گوید، رفیق من و ابراهیم عليه السلام است»^۱.

واژه «هجرت» - ترک وطن - همواره در قرآن از باب مفاعله آمده است و معمولاً بر واژه انصار پیشی دارد. شاید این بیانگر برتری عنصر هجرت بر نصرت باشد؛ زیرا مهاجران پیشگامان پذیرش دعوت اسلام و وفادارترین عناصری بودند که رسول خدا ﷺ را در ابتدای دعوتش، تصدیق نمودند و در ادامه نیز، با جان و مال حمایتش کردند. بنابراین، مهاجر، برخلاف انصار که از پیشگامی پذیرش دین محروم بودند، افزون بر عنصر پیشگامی، از عنصر نصرت هم بهره‌مند بود. بالاتر اینکه از ویژگی‌ها و فضایل انصار، این بود که مهاجران مسلمان را دوست می‌داشتند و آنان را بر خود ترجیح می‌دادند:

و کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند، هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده، دوست دارند، نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند، هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند.^۲

مشتقات مهاجر در قرآن معمولاً با قید «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و یک بار با اضافه «سَبِيل» به خودِ خدا به شکل «فِي سَبِيلِي»^۳ آمده است. در مرحله بعدی قرآن با حذف اضافه و انتساب هجرت به خدا با قید «فِي اللَّهِ»^۴ مهاجران را شایسته دریافت نشان اخلاص از خداوند می‌داند.

قرآن در آیاتی، چند ویژگی برجسته مهاجر و انصار را بیان کرده است. در قرآن ایمان، هجرت، جهاد مالی و جانی در راه خدا، اخلاص، صداقت، صبر و توکل از صفات مهاجر به شمار می‌آید.^۵ فخر رازی در تبیین فلسفه وجودی صفات مهاجران چنین آورده است: «صبر و بردباری در برابر خواهش‌های نفسانی در آغاز مسیر، و بریدن از غیر خدا و پیوستن به او در پایان راه لازم است. در حقیقت، صبر مبدأ سلوک و توشه‌ای برای سیر به

معروف به شَعْبِي (۱۰۳م) در تفسیر آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» گفته است که هجرت یکی از مواد امتحانی

بوده است؛ طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۵. ۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۳۱.

۲. حشر، ۹: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا

وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». ۳. آل عمران، ۱۹۵.

۴. نحل، ۴۲. ۵. انفال، ۷۴؛ نحل، ۴۲؛ حشر، ۸.

سوی حق است که از آغاز راه باید به همراه داشت تا به وسیله آن، بتوان راه را درنوردید و توکل در پایان راه است.^۱ قرآن در ضمن آیاتی چند پناه دادن، یاری کردن، دوستی مهاجران، صفای دل و ایثار را نیز از ویژگی انصار شمرده است.^۲ چون هجرت دارای طبیعتی آمیخته با سختی و مشکلات است، مرگ طبیعی مهاجر از دیگر مرگ‌ها، ممتاز می‌شود و پاداش نیکو دارد:

«آنان که در راه خدا هجرت کرده و آنگاه کشته شده یا مرده‌اند، خدا به آنان رزقی نیکو می‌بخشد^۳ و هرکس [به قصد] هجرت در راه خدا و رسول خدا ﷺ او از خانه‌اش بیرون آید، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او قطعاً بر خداست».^۴

خداوند برای نخستین‌بار، ساکنان مدینه را برای پذیرش اسلام و دفاع از جان رسول خدا ﷺ، «انصار» نامید. در گزارش‌هایی آمده است که انصار خود را به حواریون حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تشبیه کرده‌اند. قتاده انصاری در تفسیر آیه «كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»^۵ گفته است. «انصار با شرکت در بیعت عقبه و یاری رسول خدا ﷺ، نشان افتخار انصار بودن را دریافت کردند و برای افتخار، همین بس که کسی قبل از آنان به این اسم نامیده نشده است».^۶

از انس بن مالک پرسیدند: آیا شما خود، این نام را انتخاب کردید یا خداوند شما را به این نام مفتخر کرد؟ انس پاسخ داد: خداوند ما را به این نام خواند.^۷ نعمان بن بشیر انصاری در شعری به این نام مباحث کرده است:

ای سعد! فریاد مکن؛ زیرا که ما را

جز انصار، نسبی نیست که به آن پاسخ دهیم.

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۵. ۲. انفال، ۷۴؛ نحل، ۴۲؛ حشر، ۹.

۳. حج، ۵۸: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا».

۴. نساء، ۱۰۰: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». نزول این آیه را درباره مجتهد بن صمیره دانسته‌اند و گفته‌اند: او در مکه بیمار شد و از فرزندانش خواست تا وی را به مدینه هجرت دهند. او در نزدیکی منطقه بنی غفار، از دنیا رفت و آیه یاد شده نازل شد. ابن سعد در گزارشی که به دیده تردید به آن نگریسته، شأن نزول آیه را درباره خالد بن حزام آورده است (الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۸۹)؛ بلاذری با آوردن اقوال مختلف در این باره، نزول آیه را درباره خالد بن حزام و اکثم بن صیفی مردود می‌داند (أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۱۳؛ همان، ج ۱۳، ص ۶۹). ۵. صف، ۱۴ و رک: آل عمران، ۵۲.

۶. مقریزی، امتاع الأسماع، ج ۹، ص ۱۶۹.

۷. بخاری، صحیح، ج ۵، کتاب مناقب الأنصار، ص ۹۹؛ جواد علی، المفصل، ج ۱، ص ۴۸۴.